## جلسه 96-448

**‌شنبه - 16/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اعتبار طهارت در مکانی بود که در حال سجود در نماز پیشانی خودمان را بر آن قرار می‌‌دهیم. بحث در این بود که آیا یک اطلاق لفظی در روایات که دلالت بکند بر اعتبار طهارت در آن داریم یا باید متوسل بشویم به اجماع و تسالم فقهاء و یا ارتکاز متشرعه؟

برخی مثل محقق سبزواری در ذخیرة المعاد فرمودند: ما دلیل لفظی بر اعتبار طهارت در مسجد جبهه نداریم و صرفا باید استناد به اجماع بکنیم که ابن زهرة در غنیه و یا محقق حلی در معتبر و یا علامه حلی در تذکره و منتهی و مختلف و یا شهید اول در ذکری ادعاء کرده‌اند که ما در این مسأله اجماع داریم.

بعد محقق سبزواری فرموده است: ممکن است ما در این ادعای اجماع بطور کلی تامل کنیم. چون که محقق حلی در معتبر از راوندی و صاحب کتاب وسیله نقل کرده که این‌ها قائل شدند زمین و یا حصیر اگر نجس بشود و با تابش خورشید خشک بشود، پاک نمی‌شود ولی سجده بر آن جایز است، که بعد محقق حلی فرموده و هو جید، با این مطلب، دیگر ادعای اجماع بطور کلی محل تامل می‌‌شود.

این مطلبی است که در ذخیرة المعاد محقق سبزواری در جلد 2 صفحه 239 مطرح کرده.

کلامی که ایشان از معتبر نقل می‌‌کند این است که در معتبر جلد 1 صفحه 445 فرموده است: مسألة: الشمس اذا جففت البول من الارض و البواری و الحصیر جازت الصلاة علیه و طهر و هو اختیار الشیخین فی المقنعة و الخلاف و قال ابن جنید الاحوط تجنبها الا ان یکون ما یلاقیها من الاعضاء یابسا و قیل لایطهر و یجوز الصلاة علیها و به قال الراوندی منا و صاحب الوسیلة و هو جید. بعد محقق فرموده است: شیخ طوسی استدلال کرده برای اثبات طهارت زمین با تابش خورشید و خشک شدن آن توسط خورشید به روایت عمار که فرموده است: اذا کان الموضع قذرا من البول او غیره فاصابته الشمس ثم یبس الموضع فالصلاة علی الموضع جائزة. محقق فرموده است استدلال شیخ اشکال دارد چون این روایت حداکثر دلالت می‌‌کند بر جواز صلات بر این مکان؛ ما که طهارت را در مکان صلات معتبر نمی‌دانیم بلکه اکتفاء می‌‌کنیم به طهارت موضع جبهه، محل گذاشتن پیشانی. شما می‌‌بینید که بحث در طهارت مکان مصلی است، این محل بحث و نزاع بوده و الا خود محقق حلی در معتبر فرموده طهارت موضع جبهه را ما معتبر می‌‌دانیم.

و لذا به نظر نه تنها اجماع بر شرطیت طهارت موضع جبهه تمام است بلکه ظاهر این است که مورد تسالم فقهاء است که بالاتر از اجماع مصطلح است. علاوه بر این‌که ارتکاز متشرعه هم بر همین مطلب است. مرحوم آقای صدر هم فرموده است تنها دلیل ما بر اعتبار طهارت مسجد جبهه تسالم فقهاء و ارتکاز متشرعه است.

در مقابل برخی مثل مرحوم آقای خوئی استدلال کردند به صحیحه حسن بن محبوب که در جلسه قبل این صحیحه را مطرح کردیم و به استدلال به آن ایراد گرفتیم.

دومین دلیلی که ممکن است برای شرطیت طهارت در مسجد جبهه مطرح بشود، صحیحه زراره و موثقه عمار است که مفادش این است که اگر زمین نجس باشد نماز بر آن نخوانند. در صحیحه زراره فرمود در سؤالی که زراره مطرح کرد از امام باقر علیه السلام راجع به مکانی که در آن نماز می‌‌خوانند و نجس است فرمود اذا جففته الشمس فصل علیه فهو طاهر و یا در موثقه عمار فرمود که الموضع القذر یکون فی البیت فلاتصیبه الشمس و لکنه قد یبس الموضع القذر قال لایصلی علیه.

اشکال استدلال به این دو روایت هم این است که مفاد این دو روایت صلات علی المکان النجس است نه سجود بر مکان نجس. نهی از صلات بر مکان نجس را ما باید حمل بر کراهت بکنیم چون طائفه ثانیه‌ای است در روایات که تجویز کرده صلات بر مکان نجس را مثل صحیحه علی بن جعفر سألته عن البواری یبل قصبها بماء قذر ایصلی علیه قال اذا یبست فلابأس یا در موثقه عمار نظیر این مطلب آمده است. و مقتضای جمع عرفی بین این دو طائفه این است که ما نهی در صحیحه زراره و موثقه اول عمار را حمل بر نهی کراهتی بکنیم.

نتیجه این بحث این است که ما این فتوایی که مرحوم آقای خوئی داده‌اند که کسی که نماز بخواند و سجده بکند بر مکان نجس جهلا یا نسیانا نمازش باطل است، اشکال مهمی که به ایشان داریم این است که ما اطلاقی نداریم در ادله شرطیت طهارت در مکانی که بر آن سجده می‌‌کنیم تا به این اطلاق تمسک کنیم بگوییم مفاد این اطلاق شرطیت طهارت مکانی است که بر آن سجده می‌‌کنیم حتی در حال جهل و نسیان. حتی اگر صحیحه حسن بن محبوب را ما دلالتش را بر اصل شرطیت طهارت مسجد جبهه بپذریم عرض کردیم در مقام بیان از حیث اطلاق شرطیت طهارت در حال جهل و نسیان نبود؛ سؤال کرد حسن بن محبوب گچی است که نجس شده است و بعد آب ریخته‌اند روی آن گچ آیا می‌‌شود بر آن سجده کرد حضرت فرمود مانعی ندارد آب آن را پاک کرده است. جواب این است که الماء و النار قد طهراه، او که می‌‌پرسید ایسجد علیه و امام در جواب فرمود این مکان پاک شده است، صحیح است این سؤال و جواب حتی در فرضی که شرطیت طهارت موضع سجود مختص باشد به حال علم و عمد. و لذا ما معتقدیم حتی اگر در اثناء سجده ما ملتفت بشویم که این موضعی که بر آن سجده کردیم نجس بوده است لازم نیست تدارک کنیم تا چه برسد به این‌که بعد از این‌که سرمان را از سجده برداشتیم ملتفت بشویم با این‌که طبق مبنای مرحوم آقای خوئی که اطلاق در دلیل شرطیت طهارت موضع سجود است، اگر ما بفهمیم که یک سجده بر مکان نجس بوده است و امکان تدارک است باید تدارک کنیم.

این فتوی مرحوم آقای خوئی به بطلان نماز در صورتی که هر دو سجده یک رکعت معلوم بشود که بر مکان نجس بوده، فتوایی است که ایشان در منهاج الصالحین ابراز کردند و در بحث استدلالی هم بعد از این‌که وارد بحث سجود شدند این را اختیار کردند. در منهاج الصالحین جلد 1 صفحه 113 فرموده‌اند: نماز با اتیان سجدتین بر مکان نجس باطل می‌‌شود و لو ناشی باشد از جهل قصوری. در بحث سجود هم فرموده‌اند: چون طهارت مکانی که بر آن سجده می‌‌کنیم از شرائط شرعی سجود است، اخلال به آن می‌‌شود اخلال به سجود ماموربه، سجود و لو عرفا صادق است بر مطلق وضع جبهه علی الارض و لکن آنچه که شارع آن را معتبر دانسته است حصه خاصه‌ای از سجود است، پس جزء نماز سجود شرعی ماموربه است و اخلال به آن داخل در عقد استثناء حدیث لاتعاد است نه داخل در عقد مستثنی‌منه که لاتعاد الصلاة بلکه داخل است در عقد مستثنی که الا من خمس الرکوع و السجود و الوقت و القبلة و الطهور.

بعد ایشان فرموده‌اند: بله ما قبول داریم که زیادی سجده عرفیه، مبطل نماز است. اگر کسی دو سجده عرفی در یک رکعت زیاد کند این مبطل نماز است چون از روایات استفاده کردیم که نهی شدیم از سجده تلاوت، سجده بعد از قرائت آیه سجده در نماز چون فرموده است السجود زیادة فی المکتوبة‌ با این‌که سجده تلاوت سجده عرفی است و شرائط شرعی در آن مثل وضع جبهه بر چیزی که سجده بر آن صحیح است در آن معتبر نیست. پس سجود در حدیث لاتعاد از حیث نقیصه سجود شرعی است، اخلال به سجود شرعی اگر دو سجده شرعی را در یک رکعت ترک کند مبطل نماز است و لکن از طرف دیگر ملتزم می‌‌شویم که اگر دو سجده عرفی و لو فاقد شرائط شرعی در یک رکعت زیاد کند این هم مبطل نماز است.

این مطلب را در موسوعه جلد 15 صفحه 141 بیان فرمودند.

و لکن قبلا در بحث طهارت و یا حتی در همین بحث مکان مصلی معتقد بودند که حدیث لاتعاد می‌‌تواند اخلال به شرائط شرعی سجود را شامل بشود چون آنی که در حدیث لاتعاد استثناء شده اخلال به سجود عرفی است نه سجود شرعی. و لذا ایشان می‌‌فرمودند در هم موسوعه جلد 3 صفحه 389 و هم جلد 13 صفحه 183 که اگر کسی متوجه بشود بعد از سجده که یک سجده‌اش بر مکان نجس بوده و امکان تدارک دارد او را تدارک می‌‌کند چون حدیث لاتعاد این‌جا جاری نیست برای این‌که از حکم به تدارک این سجده اعاده نماز لازم نمی‌اید، خب بر می‌‌گردیم این سجده را تدارک می‌‌کنیم. حتی اگر بعد از دو سجده و قبل از رکوع، بفهمد که این دو سجده بر مکان نجس بوده، یک سجده را تدارک می‌‌کند بر مکان طاهر و نمازش صحیح است. آن سجده اول مشمول حدیث لاتعاد است چون اگر آن سجده حکم به بطلانش بشود بخواهد هر دو سجده را تدارک کند می‌‌شود زیادی دو سجده در یک رکعت و اگر تدارک نکند این اخلال به واجب می‌‌شود. و لذا حدیث لاتعاد اخلال به شرطیت طهارت در آن سجده اول را شامل می‌‌شود؛ سجده دوم را تدارک می‌‌کند. چون از لزوم تدارک آن بطلان نماز لازم نمی‌اید یک سجده زیاد شده و زیادی سجده واحده که مبطل نماز نیست. ولی اگر بعد از رکوع ملتفت بشود که دو سجده‌اش بر مکان نجس بوده ایشان می‌‌فرمودند حدیث لاتعاد شامل می‌‌شود.

ما به نظرمان بر فرض اطلاق داشته باشد دلیل شرطیت طهارت در مسجد جبهه، صحیح همان نظر اول مرحوم آقای خوئی است که در بحث طهارت و مکان مصلی می‌‌فرمودند نه آن نظر اخیرشآن‌که در بحث سجود اختیار کردند که حدیث لاتعاد موضوعش سجود ماموربه است. نه، همان‌طور که ایشان قبلا می‌‌فرمودند ظاهر سجود، سجود عرفی است و لذا بر فرض اطلاقی در دلیل شرطیت طهارت باشد، ما ملتزم می‌‌شویم که اگر بعد از این‌که وارد رکوع بشود ملتفت بشود که دو سجده‌اش بر مکان نجس بشود حدیث لاتعاد شاملش می‌‌شود.

از این بحث بگذریم.

جهت دوم در این بحث این است که در مسجد جبهه شرط است طبق فقه امامیه که از اجزاء‌ زمین باشد یا چیزی باشد که از زمین روییده و ماکول، ‌خوردنی یا ملبوس، پوشیدنی نباشد. و این مطلب از روایات کثیره‌ای استفاده می‌‌شود. ما یک روایت می‌‌خوانیم که روایت صحیحه است، صحیحه هشام بن حکم که فرموده است هنگامی که هشام از امام صادق علیه السلام سؤال کرد اخبرنی عما یجوز السجود علیه و عما لایجوز امام فرمودند السجود لایجوز الا علی الارض أو علی ما انبتت الارض الا ما أکل أو لبس فقال له جعلت فداک ما العلة‌ فی ذلک قال علیه السلام لان السجود خضوع لله عز و جل فلاینبغی ان یکون علی ما یؤکل و یلبس لان ابناء الدنیا عبید ما یؤکلون و یلبسون و الساجد فی سجوده فی عبادة الله عز و جل فلاینبغی ان یضع جبهته فی سجوده علی معبود ابناء الدنیا الذین اغتروا بغرورها. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 343.

از این روایت ممکن است استفاده کنیم که حتی اگر از اجزاء زمین یا آنچه که از زمین روییده شده و ماکول و ملبوس نیست، اما داخل در این تعلیل است که فرمود لان ابناء الدنیا عبید ما یأکلون و یلبسون باز سجود بر آن مشکل باشد. مثلا پول که از کاغذ است و کاغذ هم حال یا به عنوان قرطاس تجویز شده سجود بر آن یا از خارج بدانیم که این کاغذ از مثلا چوب تهیه شده، باز ممکن است کسی بگوید این علتی که در روایت ذکر شد منع می‌‌کند از سجده بر پول.

این شبهه‌ای است که ممکن است مطرح بشود. مگر این‌که ما این را حمل بر حکمت بکنیم و بگوییم حکمت معمم و مخصص نیست. بهرحال مسأله خالی از اشکال نخواهد بود که کسی بخواهد سجده کند بر پول کاغذی و لو بداند از چوب است اجزاء ماده اصلی این پول.

مطلبی که در این جا هست این است که پنبه و کتان جنس چیزی هستند که یلبس، لباس می‌‌شوند بلکه در بعض روایات تصریح شده به این‌که سجده بر پنبه و کتان جایز نیست. روایتی است شیخ طوسی نقل می‌‌کند در تهذیب به اسنادش از احمد بن محمد بن خالد برقی از محمد بن خالد از قاسم بن عروه از فضل بن عبدالملک. قاسم بن عروه و لو توثیق خاص ندارد اما ما ثقه می‌‌دانیم او را. قال ابوعبدالله علیه السلام لاتسجد الا علی الارض او ما انبتت الارض الا القطن و الکتان. سجده نکن یا بر زمین یا بر چیزی که از زمین روییده مگر قطن و کتان باشد که با این‌که از زمین روییده ولی بر او سجده نکن.

مرحوم شیخ طوسی این روایت را نقل می‌‌کند در تهذیب جلد 2 صفحه 303 در ادامه سه تا روایت ذکر می‌‌کند بر خلاف آن. می‌‌فرماید فاما ما رواه سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد عن داود الصرمی قال سألت ابالحسن الثالث علیه السلام فقلت هل یجوز السجود علی الکتان و القطن من غیر تقیة قال جائز. داوود صرمی می‌‌گوید از امام هادی علیه السلام سؤال کردم که آیا سجده بر کتان و قطن در غیر حال تقیه جایز است حضرت فرمود جایز است. مرحوم شیخ طوسی راجع به این روایت فرموده الوجه فی هذا الخبر انه یجوز السجود علی هذین الشیئین و ان لم یکن هناک تقیة اذا کان هناک ضرورة اخری من حر أو برد أو ما یجری مجراها. وجه در این دو روایت این است که درست است که در غیر حال تقیه فرمود جایز است سجده بر کتان و قطن ولی حملش می‌‌کنیم بر حال ضرورت مثل این‌که سرمای شدید گرمای شدید است نمی‌تواند روی زمین سجده کند.

باز روایت دومی مطرح می‌‌کند ایشآن‌که سعد بن عبدالله نقل کرده از حسین بن علی کیسان صنعانی که کتبت الی ابی الحسن الثالث علیه السلام اسأله عن السجود علی القطن و الکتان من غیر تقیة و لاضرورة‌ فکتب الیه ذلک جائز. در این روایت هم فرض شد من غیر تقیة هم فرض شد و لاضرورة سجده بر قطن و کتانب فرمود جایز است. این را هم مرحوم شیخ طوسی می‌‌فرماید منافات با حرف ما ندارد لانه یجوز ان یکون انما اجاز مع نفی ضرورة تبلغ هلاک النفس و ان کان هناک ضرورة دون ذلک من حر أو برد و ما اشبه ذلک. حمل کرده این روایت را بر این‌که مراد این است که ضرورتی که موجب هلاک نفس باشد نیست در سجده بر قطن و کتان اما ضرورت کمتر از آن است، در این حال جایز است.

باز روایت سومی نقل می‌‌کند می‌‌گوید فاما ما رواه احمد بن محمد عن احمد بن اسحاق عن یاسر الخادم قال مر بی ابوالحسن علیه السلام و انا اصلی علی الطبری و قد القیت علیه شیئا اسجد علیه فقال لی ما لک لاتسجد علیه ا لیس هو من نبات الارض. مرحوم شیخ طوسی می‌‌فرماید این روایت را ما حمل بر حال تقیه می‌‌کنیم می‌‌گوییم فرمود در حال تقیه چرا سجده نمی‌کنی بر طبری، طبری هم چیزی است که از زمین روییده. ظاهر شیخ طوسی که این روایت را این‌جا نقل می‌‌کند این است که طبری یک چیزی بوده که از قطن یا کتان گرفته می‌‌شود. این توجیهی است که مرحوم شیخ کرده این روایات را.

پس سه تا روایت است که دلالت می‌‌کند بر جواز سجود بر قطن و کتان. ببینیم آیا این توجیه‌هایی که مرحوم شیخ کرده توجیه‌های صحیحی است یا این سه روایت تعارض می‌‌کنند با آن روایاتی که مفادش عدم جواز سجده بر قطن و کتان است و بعد از تعارض و تساقط اگر مرجحی نبود در بین، ببینیم مقتضای صناعت چه هست ان‌شاءالله در جلسه آینده مطرح می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.